

Ummah, Nation, Borders, and Citizenship: A Theoretical Reconstruction With an Emphasis on the Political Thought of Ayatollah Khamenei

Najaf Lakzaee¹, Hadi Jalali Asl², Amir Jalali Asl³

¹ Professor, Department of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. nlakzaee@bou.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Political Jurisprudence, Shahid Beheshti University, Tehran;
Professor of Advanced-Level Studies, Qom Seminary, Qom, Iran. ha_jalali@sbu.ac.ir

³ PhD., Student, Department of Political Sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
(Corresponding author). ajrahgozar@gmail.com

Abstract

The concept of the Islamic ummah, because it is based on a bond of faith and transcends geographical boundaries, appears at first glance to be incompatible with the nation-state model and its associated concepts, including nation, citizenship, and borders. This apparent incompatibility raises the question of how the ummah relates to the nation, state, citizenship, and borders in the political thought of Ayatollah Seyyed Ali Khamenei, and whether an emphasis on ummah-based identity and responsibility entails the rejection of the nation-state, legal membership, and territorial sovereignty. Using a descriptive-analytical method and drawing on conceptual analysis and the interpretive reconstruction of Ayatollah Khamenei's works and statements, this study examines these relationships. The findings indicate that much of the alleged conflict stems from placing side by side concepts that belong to different levels of the political community. Accordingly, the ummah and the nation pertain to the level of collective identity, the state to the level of political organization, citizenship to the level of legal membership, and borders to the level of the territory within which jurisdiction is exercised. In Ayatollah Khamenei's thought, ummah-based identity does not replace national identity; rather, it broadens the scope of Muslims' belonging and responsibility. National and ummah-based identities are therefore compatible. The state, in turn, is the political organization through which society is administered and values are institutionally realized. An ummah-centered orientation does not entail rejecting republicanism or the role of the people. Citizenship is a legal relationship between the individual and the state, independent of religious affiliation; therefore, non-Muslims can also be members of the political community and enjoy public

Cite this article: Lakzaee, N., Jalali Asl, H. & Jalali Asl, A. (2026). Ummah, Nation, Borders, and Citizenship: A Theoretical Reconstruction with an Emphasis on the Political Thought of Ayatollah Khamenei. *Political science*, 29(2), p. 27-50. <https://doi.org/10.22081/psq.2026.74595.3113>

Received: 2026-02-16

Revised: 2026-04-26

Accepted: 2026-05-21

Published online: 2026-07-01

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights



rights. A border, in turn, constitutes the recognized limit of the direct exercise of state sovereignty, although it does not determine the ultimate boundaries of Islamic belonging and responsibility. The findings also indicate that, beyond the absence of conceptual conflict, the compatibility of the nation-state with the ummah requires two substantive and formal conditions. Substantively, the acceptance of borders and national interests must not lead to the exclusion of transnational Islamic and human responsibilities. Formally, the fulfillment of these responsibilities must respect the will of the people, the law, and the sovereignty of the state exercising authority over the territory concerned. Accordingly, the study's four-level model demonstrates that expanding the scope of ummah-based identity and responsibility does not require expanding the scope of political sovereignty or rejecting the nation, the state, citizenship, and borders.

Keywords: Islamic ummah, nation, nation-state, citizenship, borders, Ayatollah Khamenei.

امت، ملت، مرز و تابعیت؛ بازسازی نظری با تأکید بر اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای

نجف لکزایی^۱، هادی جلالی اصل^۲، امیر جلالی اصل^۳

^۱ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. nlakzaee@bou.ac.ir

^۲ استادیار، گروه فقه سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران؛ استاد سطوح عالی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. ha_jalali@sbu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). ajrahgozar@gmail.com

چکیده

مفهوم امت اسلامی، به دلیل ابتنا بر پیوند ایمانی و فراتر رفتن از مرزهای جغرافیایی، در ظاهر با الگوی دولت-ملت و مفاهیم وابسته به آن، از جمله ملت، تابعیت و مرز، ناسازگار به نظر می‌رسد. این ناسازگاری ظاهری این پرسش را پدید می‌آورد که امت در اندیشه سیاسی آیت الله سیدعلی خامنه‌ای چه نسبتی با ملت، دولت، تابعیت و مرز دارد و آیا تأکید بر هویت و مسئولیت امتی به نفی دولت ملی، عضویت حقوقی و حاکمیت سرزمینی می‌انجامد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل مفهومی و بازسازی تفسیری آثار و بیانات آیت الله خامنه‌ای، این نسبت را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخش مهمی از تعارض ادعا شده، ناشی از قراردادن مفاهیمی در کنار یکدیگر است که به سطوح متفاوت جامعه سیاسی تعلق دارند؛ بر این اساس امت و ملت در سطح هویت جمعی، دولت در سطح سازمان سیاسی، تابعیت در سطح عضویت حقوقی و مرز در سطح قلمرو اعمال صلاحیت قرار می‌گیرند. در اندیشه آیت الله خامنه‌ای هویت امتی جایگزین هویت ملی نیست، بلکه دایره تعلق و مسئولیت مسلمان را گسترش می‌دهد؛ از این رو هویت ملی و امتی قابل جمع‌اند. دولت نیز سازمان سیاسی اداره جامعه و تحقق نهادی ارزش‌هاست و امت محوری مستلزم نفی جمهوریت و نقش مردم نیست. تابعیت، رابطه‌ای حقوقی میان فرد و دولت و مستقل از عضویت ایمانی است؛ از این رو غیرمسلمان نیز می‌تواند عضو جامعه سیاسی و برخوردار از حقوق عمومی باشد. مرز نیز حد معتبر اعمال مستقیم حاکمیت دولت است؛ هرچند حدود نهایی تعلق و مسئولیت اسلامی را تعیین نمی‌کند؛ همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که سازگاری دولت-ملت با امت افزون بر عدم تعارض مفهومی، نیازمند دو شرط ماهوی و شکلی است: در بعد ماهوی، پذیرش مرز و منافع ملی نباید به حذف مسئولیت‌های اسلامی و انسانی فرامرز یببجامد و در بعد شکلی، تحقق این مسئولیت‌ها باید با رعایت اراده مردم، قانون و حاکمیت دولت صاحب قلمرو صورت گیرد؛ بنابراین الگوی چهارسطحی پژوهش نشان می‌دهد که گسترش قلمرو هویت و مسئولیت امتی، مستلزم گسترش قلمرو حاکمیت سیاسی یا نفی ملت، دولت، تابعیت و مرز نیست.

کلیدواژه‌ها: امت اسلامی، ملت، دولت-ملت، تابعیت، مرز، آیت الله خامنه‌ای.

استاد به این مقاله: لکزایی، نجف؛ جلالی اصل، هادی؛ جلالی اصل، امیر (۱۴۰۵). امت، ملت، مرز و تابعیت؛ بازسازی نظری با تأکید بر اندیشه سیاسی

آیت الله خامنه‌ای. علوم سیاسی، ۲۹(۲)، ص ۲۷-۵۰. <https://doi.org/10.22081/psq.2026.74595.3113>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

© ۱۴۰۵ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



مقدمه

دولت - ملت، الگوی غالب سازمان‌دهی سیاسی در دوران جدید است. در این الگو، دولت اقتدار خود را در قلمرویی معین اعمال می‌کند، مرز محدوده این اقتدار را تعیین می‌کند، تابعیت اعضای رسمی جامعه سیاسی را مشخص می‌سازد و ملت مبنای هویت و همبستگی جمعی را فراهم می‌آورد. در مقابل، امت اسلامی بر پیوند ایمانی و مسئولیت متقابل استوار است و به مرزهای یک دولت، تابعیت، قومیت یا زبان واحد محدود نمی‌شود. همین تفاوت سبب شده است که گاه امت و دولت - ملت متعارض تلقی شوند: از یک سو، امت به نفی هویت ملی، مرز و تابعیت دولتی تفسیر شود و از سوی دیگر، پذیرش دولت - ملت به محدود شدن همه تعلقات و مسئولیت‌ها در مرزهای کشور. به نظر می‌رسد بخش مهمی از این تعارض ناشی از خلط مفاهیمی با کارکردهای متفاوت است. این مسئله در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت ویژه دارد؛ زیرا در بیانات ایشان هم بر امت اسلامی، وحدت مسلمانان و مسئولیت‌های فرامرزی تأکید شده و هم ملت ایران، هویت و منافع ملی، حقوق شهروندی، رأی مردم و مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ از این رو برای فهم نسبت این مفاهیم باید جایگاه هر یک در منظومه سیاسی ایشان بازسازی شود. پژوهش‌های پیشین هرچند به برخی ابعاد موضوع پرداخته‌اند، اما نسبت امت با دولت، تابعیت و مرز را به‌صورت جامع بررسی نکرده‌اند. افتخاری و همکاران با تبیین هم‌نشینی هویت ملی و امت اسلامی، مسئله را عمدتاً در سطح هویت جمعی نگه داشته و از تحلیل آثار حقوقی و نهادی آن بازمانده‌اند (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۳)؛ همچنین مصلحی و اسلامی با تمرکز بر امت به مثابه آرمان تمدنی، چگونگی تحقق آن را بررسی کرده‌اند، اما نسبت مفهومی و حقوقی امت با دولت - ملت، تابعیت، مرز و قلمرو حاکمیت را به‌طور مستقل تحلیل نکرده‌اند (مصلحی و اسلامی، ۱۴۰۳)؛ از این رو همچنان جای پژوهشی که این مفاهیم را در چارچوبی واحد و با تفکیک سطوح مختلف جامعه سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای تحلیل کند، خالی است. چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد که تأکید ایشان بر امت، مستلزم نفی دولت و مرز نیست و در مقابل، تأکید بر منافع، استقلال و وحدت ملی نیز به معنای عدول از هویت و مسئولیت امتی تلقی نمی‌شود. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که امت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای چه نسبتی با ملت، دولت، تابعیت و مرز دارد؟ روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومی و بازسازی تفسیری است. داده‌های پژوهش از آثار مکتوب و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره امت، ولایت، دولت اسلامی، مردم‌سالاری، ملت، حقوق عمومی، مرز و روابط خارجی استخراج شده است. از آنجا که ایشان این مفاهیم را در قالب نظریه‌ای مستقل صورت‌بندی نکرده‌اند، پژوهش حاضر با روش بازسازی تفسیری، نسبت آنها را از مجموعه بیانات ایشان استخراج می‌کند و میان عبارات مستقیم و تحلیل نویسنده تفکیک می‌نهد. مقاله نیز در دو گفتار تنظیم شده است: گفتار نخست چارچوب مفهومی را تبیین می‌کند و گفتار دوم این

چارچوب را بر اندیشه آیت الله خامنه‌ای تطبیق می‌دهد.

۱. چارچوب چهارسطحی تحلیل نسبت امت با دولت - ملت

۱-۱. دولت - ملت به مثابه یک الگوی سازمان‌دهی جامعه سیاسی

مرز و تابعیت از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی به شمار می‌روند؛ زیرا هر نظام سیاسی برای تعیین قلمرو اعمال حاکمیت و مشخص کردن اعضای جامعه سیاسی، ناگزیر از تعریف این دو مفهوم است. مرز، قلمرو اعمال صلاحیت دولت را مشخص می‌کند و تابعیت، رابطه حقوقی و سیاسی فرد با دولت را سامان می‌دهد؛ از این‌رو بحث از مرز صرفاً ناظر به خطوط جغرافیایی نیست، بلکه با نحوه تعریف جامعه سیاسی، معیارهای عضویت و مبانی مشروعیت حکومت ارتباط مستقیم دارد (بشیریه، ۱۳۸۰، ص. ۷۲). شناخت جایگاه مرز و تابعیت، مستلزم تفکیک میان «دولت مدرن» و «دولت - ملت» است. مرز و تابعیت در قالب دولت مدرن به عنوان ابزارهای اعمال حاکمیت سرزمینی تثبیت شدند؛ اما در الگوی دولت - ملت، این نهادها با مفهوم ملت و هویت ملی پیوند خوردند. در ادبیات رایج، دولت، ملت، مرز و تابعیت غالباً به صورت یک مجموعه واحد تصور می‌شوند؛ اما این پژوهش بر آن است که این مجموعه را می‌توان به چهار سطح مفهومی تفکیک کرد: هویت جمعی،^۱ سازمان سیاسی،^۲ قلمرو اعمال صلاحیت^۳ و عضویت سیاسی.^۴ بر پایه این تفکیک، امکان بازتعریف مبنای هویت جمعی بدون نفی ساختارهای نهادی و حقوقی دولت وجود دارد؛ بنابراین برای تحلیل نسبت امت، مرز و تابعیت، لازم است الگوی دولت - ملت به اجزای مفهومی آن تفکیک شود. این الگو را می‌توان در چهار سطح بررسی کرد: در سطح نخست، پرسش اصلی آن است که جامعه سیاسی بر پایه چه هویت مشترکی تعریف می‌شود؛ پاسخ‌هایی مانند ملت، قومیت یا امت در این سطح قرار می‌گیرند (Anderson, 2006, pp. 6-7; Miller, 1995, pp. 18-22). در سطح دوم، مسئله سازمان سیاسی و نهاد اعمال‌کننده حاکمیت مطرح است که در دولت مدرن بیشتر در قالب دولت دارای حاکمیت سرزمینی تحقق یافته است (Heywood, 2015, p. 111; Tansey & Jackson, 2008, p. 27). سطح سوم، قلمرو اعمال صلاحیت را مشخص می‌کند که مفاهیمی همچون مرز و حاکمیت سرزمینی در آن معنا می‌یابند (Heywood, 2015, pp. 111-112). در نهایت سطح چهارم به عضویت سیاسی اختصاص دارد و تعیین می‌کند چه کسانی عضو حقوقی جامعه سیاسی محسوب می‌شوند؛ مفاهیمی مانند تابعیت و شهروندی

1. Identity.

2. Political Organization.

3. Jurisdiction.

4. Political Membership.

در پاسخ به این پرسش شکل گرفته‌اند (Dumbrava, 2012, p. 3; Heywood, 2015, p. 226). هرچند این چهار سطح در دولت - ملت مدرن معمولاً در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، میان آنها تلازم منطقی وجود ندارد؛ برای مثال ممکن است هویت جمعی یک جامعه دگرگون شود؛ درحالی‌که سازمان سیاسی، مرزها یا قواعد عضویت سیاسی همچنان حفظ شوند؛ همان‌گونه که در بسیاری از دولت‌های مدنی، تابعیت بر پایه پیوندهای حقوقی و سیاسی تعریف می‌شود، نه بر اساس قومیت یا فرهنگ مشترک (Kymlicka, 2001, pp. 39, 117; Malešević & Trošt, 2018, p. 3). آن است که اگر «امت» به جای «ملت» مبنای هویت جمعی قرار گیرد، آیا ساختار نهادی دولت، مرز و تابعیت نیز الزاماً دگرگون می‌شوند یا می‌توان آنها را با مبنایی متفاوت بازتعریف کرد؟ شکل‌گیری این چهار سطح، حاصل فرایندی تاریخی و چندقرنی است. دولت مدرن، بر خلاف پراکندگی اقتدار در قرون وسطی، بر حاکمیت متمرکز و انحصاری در قلمرویی مشخص استوار شد. (Heywood, 2015, p. 111) در این چارچوب، مرز به حد اعمال صلاحیت دولت و تابعیت به رابطه‌ای حقوقی میان فرد و دولت تبدیل شد. دولت - ملت مرحله‌ای متأخرتر بود که طی آن دولت‌ها از طریق آموزش عمومی، قوانین تابعیت، خدمت نظام وظیفه و رسانه‌های ملی میان حاکمیت سرزمینی، تابعیت و هویت ملی پیوند برقرار کردند (Heywood, 2015; Kymlicka, 2001). اگرچه شکل‌گیری دولت مدرن و تثبیت اصل حاکمیت سرزمینی از سده‌های پانزدهم و شانزدهم و در پی تحولاتی مانند صلح آگسبورگ و وستفاليا آغاز شد، پیوند این ساختار با ناسیونالیسم و دولت - ملت بیشتر از اواخر قرن هجدهم و در قرن نوزدهم تحقق یافت (Brubaker, 2012, pp. 8, 17). اندرسون ملت را «اجتماع متخیل» می‌داند که بر احساس تعلق مشترک شکل می‌گیرد (اندرسون، ۱۳۹۳، صص ۳۱-۳۴). در همین فرایند، وفاداری سیاسی از شخص به حکومت انتقال یافت و زمینه پیوند هویت جمعی با دولت را فراهم ساخت (Dumbrava, 2012, p. 83)؛ ازاین‌رو ملت در معنای مدرن هنگامی تثبیت شد که هویت‌های جمعی با دکرترین حاکمیت سیاسی پیوند خوردند (Heywood, 2013, pp. 59, 111, 124). دو عنصر دیگر که با چارچوب دولت مدرن پیوند خورده‌اند، عنصر مرز و تابعیت هستند. دولت مدرن از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت تشکیل شده است (Tansey & Jackson, 2008, p. 27). دو عنصر از عناصر چهارگانه «دولت مدرن»، یعنی سرزمین و جمعیت، دولت مدرن را با دو مفهوم بنیادین مرز و تابعیت پیوند می‌دهد. مرز و حاکمیت ملی از عناصر جدید هستند و امپراتوری‌های پیشامدرن، به جای مرزهای سرزمینی روشن و قابل شناسایی،^۱ سرحدات یا ثغور غیر شفاف^۲ داشتند (Mohammed & Jureidini, 2022, pp. 10 & 25-27).

1. Identifiable borders.

2. Frontier.

در این کارکرد، مرز و تابعیت کارکرد خاص خود را دارند و ابزارهایی حقوقی برای اعمال حاکمیت به شمار می‌روند؛ بر این اساس دولت‌ها^۱ را می‌توان از طریق رابطه‌شان با قلمرو، از حکومت^۲ متمایز کرد. اقتدار دولت از نظر سرزمینی محدود است؛ دولت‌ها تنها در محدوده مرزهای خود ادعای حاکمیت دارند و جریان افراد و کالاها را از طریق این مرزها تنظیم می‌کنند. صلاحیت دولت در محدوده مرزهایش جهانی است: هر کسی که در یک دولت زندگی می‌کند، تابع اقتدار آن است (Heywood, 2015, pp. 111-112)؛ همچنین در چارچوب مرزهای سرزمینی است که دولت، نظم داخلی را حفظ می‌کند؛ اجرای قراردادهای یا توافق‌های داوطلبانه میان شهروندان خصوصی را تضمین می‌کند و محافظت در برابر حملات خارجی را تأمین می‌کند (Heywood, 2015, p. 77)؛ برای مثال در رابطه با مرز، صلاحیت قضایی دولت، به صورت جغرافیایی تعریف می‌شود و شامل کسانی است که در داخل مرزهای دولت زندگی می‌کنند؛ چه شهروند باشند یا غیر شهروند (Heywood, 2013, p. 57).

امروزه مرز دیگر صرفاً یک خط جغرافیایی نیست، بلکه تعیین‌کننده هویت سیاسی و تفکیک فضای «داخلی» از «بین‌المللی» است (Heywood, 2015, p. 80). در چارچوب مرزهاست که مفهوم شهروندی معنا پیدا می‌کند. شهروندی، عضویت رسمی در دولت است که مستلزم حقوق و تکالیفی است که فرائر از حقوق و تکالیف افراد غیرشهروند مقیم است (Heywood, 2015, p. 226). البته افراد غیرشهروند مقیم نیز همچنان تابع دولت‌اند؛ اگرچه از حقوقی مانند حق رأی یا تصدی مناصب دولتی بی‌بهره‌اند و از تعهدات خاصی مانند خدمت سربازی نیز معاف‌اند (Heywood, 2015, pp. 111-112). تابعیت دارای سه مؤلفه اصلی است: ۱. وضعیتی رسمی که افراد را به یک دولت پیوند می‌دهد و به مجموعه‌ای از حقوق و وظایف ضمیمه شده است؛ ۲. اشکال مختلف مشارکت در جامعه سیاسی و ۳. یک هویت جمعی که میان افرادی که دارای همان وضعیت رسمی هستند، مشترک است (Dumbrava, 2012, p. 3). با توجه به ویژگی‌های مرز و تابعیت مشخص می‌شود اگرچه مرز و تابعیت برساخته بشوند (Griffiths, 2005, p. 393)، دارای کارکردهایی‌اند که امروزه برای زندگی اجتماعی انسان، ضروری به نظر می‌رسد؛ با این حال کارکردهای حقوقی مرز و تابعیت، هرچند در چارچوب دولت - ملت مدرن صورت‌بندی شده‌اند، از نظر منطقی، به یک الگوی خاص از سازمان‌دهی جامعه سیاسی اختصاصی ندارند؛ بلکه هر جامعه سیاسی که نیازمند تعیین قلمرو اعمال صلاحیت و تعیین اعضای خود باشد، از بهره‌گیری از سازوکارهایی معادل مرز و تابعیت ناگزیر خواهد بود؛ از این‌رو تفاوت الگوهای سیاسی بیش از آنکه در اصل وجود مرز و تابعیت باشد، در مبنای هویتی و نحوه تفسیر آنهاست. مرز و تابعیت به سطوح قلمرو اعمال صلاحیت و عضویت سیاسی در چارچوب دولت - ملت مربوط هستند. این چارچوب، خود دارای سطح سازمان

1. States.

2. Government.

سیاسی (دولت) و سطح هویت جمعی (ملت) است. در بسیاری از دولت‌های مدرن، سازمان سیاسی متأثر از چارچوب هویتی جامعه شکل گرفته است؛ بدین صورت که هویتی که به عنوان ملت شکل گرفته است، نیازمند حکومتی است که حاکمیتش را در مرزهای مشخص و بر شهروندان این ملت اعمال کند. در این چارچوب دولت می‌تواند متأثر از هویت جمعی شکل گیرد؛ از طرفی هویت جمعی در قالب هویت‌های ملی، تغییرناپذیر نیستند و حس مردم از اینکه تعلق به این جامعه سیاسی چه معنایی دارد، به تدریج تغییر می‌یابد» (Miller, 1995, pp. 127, 140). در نتیجه این تغییرات خود را در سطح سازمان سیاسی، سطح عضویت سیاسی و سطح قلمرو اعمال صلاحیت نیز می‌تواند خود را نشان دهد؛ با این حال این به معنای تعلق نداشتن هر کدام به سطح خاص خود و امکان تفکیک سطوح چهارگانه از یکدیگر نیست. با چشم‌پوشی از نبود ملازمه منطقی میان سطوح چهارگانه، ملیت به عنوان عنصر مربوط به سطح هویت جمعی نیز خصیصه‌هایی دارد که قابلیت جمع آن را با هویت‌های جمعی متفاوت در قالب تابعیت واحد ممکن می‌سازد؛ بدین معنا که تابعیت به عنوان مهم‌ترین سازوکار عضویت سیاسی در دولت مدرن، لزوماً بر پایه زبان، فرهنگ و تبار قومی مشترک تعریف نمی‌شود. اگرچه زبان، فرهنگ و تبار قومی مشترک نیز مبنایی برای ملت‌سازی است و ملت قومی^۱ نامیده می‌شود (Kymlicka, 2001, p. 39)؛ اما نوع دیگری از عضویت سیاسی، یعنی ملت مدنی وجود دارد که بر خلاف الگوی ملت قومی، دولت‌ها پیش از ملت‌ها توسعه یافته‌اند و در این الگو، عضویت بر پایه جغرافیا و وفاداری سیاسی داوطلبانه است (Malešević & Trošt, 2018, p. 3) و تابعیت اساساً بر اساس شهروندی، اقامت، تولد یا پذیرش قواعد مشترک سیاسی شکل می‌گیرد. الگوی ملت مدنی با توجه به ماهیت حقوقی و عضویت مبتنی بر قرارداد، قابل جمع با هویت‌های فراملی است و در نتیجه جمع میان علقه حقوقی به دولت-ملتی خاص، با هویت جمعی فراملی میسر خواهد بود. این هویت‌های متداخل باعث می‌شود یک شهروند، در عین حال که تابعیت یک مرز را دارد، هویت اصلی خود را در یک جامعه فرامرزی ببیند (Heywood, 2011, p. 173). در نتیجه در دوران مدرن، شهروند در مقابل چندین نقش متمایز و اغلب متضاد قرار می‌گیرد و نقش‌های مختلفی را باید ایفا کند (Dumbrava, 2012, p. 78). حتی در چارچوب دولت-ملت نیز ممکن است هویت‌های جمعی متفاوتی به یک چارچوب ملی برای تشکیل دولت-ملت برسند؛ برای نمونه در فدراسیون‌های چندملیتی غربی، شاهد پدیده‌ای هستیم که دیوید میلر آن را «ملیت‌های تو در تو» می‌نامد که در آن برخی اعضای اقلیت‌های ملی ممکن است دارای هویت‌های ملی دوگانه باشند (Kymlicka, 2001, p. 117)؛ بنابراین وجود هویت‌های هم‌عرض یا به تعبیری تو در تو، در چارچوب یک دولت-ملت کاملاً محتمل است. در نتیجه ملت‌سازی امروزه بیشتر حقوقی و بر اساس یک سازمان سیاسی است تا جامعه‌شناختی و بر اساس قومیت یا زبان؛ بنابراین در بخش قابل توجهی از دولت‌های

1. Ethnic Nation.

مدرن، به‌ویژه در الگوی ملت مدنی، عضویت سیاسی بیش از آنکه بر عناصر انتسابی استوار باشد، بر پیوندهای حقوقی و مدنی مبتنی است؛ از این‌رو تابعیت و عضویت سیاسی، لزوماً مستلزم همسانی قومی، زبانی یا فرهنگی نیست و در نتیجه منافاتی با وفاداری‌های هویتی ندارد. بر این‌دلیل آن است که مرز و تابعیت را نباید از لوازم ذاتی «پذیرش ملت واحد» دانست، بلکه این دو سازوکارهایی حقوقی برای تعیین قلمرو اعمال صلاحیت و عضویت سیاسی‌اند که نخست در چارچوب دولت مدرن تثبیت و سپس در دولت - ملت با هویت ملی پیوند یافتند؛ بنابراین از نظر مفهومی مانعی وجود ندارد که ساختار نهادی و حقوقی دولت حفظ شود، اما مبنای هویت جمعی آن بر پایه الگویی دیگر - مانند امت - بازتعریف گردد؛ بر همین اساس مسئله اصلی این پژوهش نه نفی مرز و تابعیت، بلکه بررسی این پرسش است که آیا در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان میان هویت امت‌محور و نهادهای حقوقی دولت مدرن، از جمله مرز و تابعیت، جمعی منسجم برقرار کرد یا خیر.

۱-۲. امت به مثابه هویت و نظام مسئولیت ایمانی

امت در لغت به معنای مختلفی همچون دین، طریقه، نعمت، هیئت، جماعت، وقت و قامت آمده است (حمیری، بی‌تا، ج. ۱، صص. ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۲، ص. ۲۴). در تعبیرهای قرآنی، امت گاه به معنای صنف واحد و بر طریقه واحد آمده است؛ چه در گمراهی باشند، همچون «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره، ۲۱۳) و چه این طریقه واحد در ایمان باشد؛ همچون «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» (هود، ۱۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۳). از دیدگاه علامه طباطبایی اصل کلمه (امت) از ماده «ام- یام» گرفته شده که به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و یک هدف باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۱۸۵). مفهوم امت، غیر از کارکردهایی همچون ایجاد همبستگی میان مسلمانان، از حیث تجویزی نیز موضوع احکام شرعی است. اگرچه در کتاب‌های فقهی به صورت مدون و مستقل به مفهوم امت و دلالت‌های تجویزی آن کمتر پرداخته شده است، با این حال احکام امت با توجه و استنباط متعلق احکام و موضوع خطاب در احکام شرعی قابل شناسایی است؛ بدین صورت که در بیشتر آیات همچون آیات مربوط به مهاجرت، امر به معروف و نهی از منکر، ارث و ...، موضوع خطاب، مسلمانان‌اند نه یک ملیت خاص؛ همچنین متعلق احکامی همچون وجوب دفاع، تعاون، نصیحت، انفاق و حرمت اعانه بر ظلم و خیانت، مسلمانان و امت اسلامی‌اند، نه یک ملیت خاص؛ بنابراین مفهوم «امت»، اگرچه خود، حکمی تولید نمی‌کند، موضوع خطاب و متعلق احکام بسیاری است. از این‌رو برای فهم آثار سیاسی امت باید شبکه احکام مبتنی بر اشتراک در اسلام استخراج شود. بخشی از این احکام، به روابط فراملی مسلمانان ناظر است و از همین جهت با مفهوم ملیت و لوازم آن، مانند مرز و تابعیت قابلیت مقایسه پیدا می‌کند؛ همچنین مفاهیمی مانند دارالاسلام، هرچند متعلق به دوره پیش از دولت - ملت‌اند، نشان می‌دهند که فقه اسلامی نیز با مفاهیم سرزمینی و

حقوقی بیگانه نبوده است؛ نیز مفاهیمی همچون «اهل ذمه»، «مستأمن»، «معاهد»، «اهل بغی»، «جهاد دفاعی و ابتدایی» نیز از مفاهیمی اند که هم سیاسی اند و هم با مفاهیمی همچون ملیت، مرز و تابعیت ارتباط پیدا می‌کنند؛ بنابراین در مقایسه میان مفهوم دولت - ملت و لوازم آن همچون ملیت، مرز و تابعیت و مفهوم امت و لوازم آن، باید در نظر داشت که بخشی از مقایسه، میان عنصر هویت جمعی است که می‌توان آن را در مقایسه میان مفاهیم ملت و امت صورت داد و برخی از مقایسه میان عناصر به سطح عضویت سیاسی یا قلمرو اعمال صلاحیت مربوط است که می‌توان آن را در مقایسه مفاهیمی همچون مرز و تابعیت، با دارالاسلام و اهل ذمه و ... صورت‌بندی کرد؛ به دیگر سخن امت به طور مستقیم درباره تابعیت یا مرز سخن نمی‌گوید؛ بلکه نخست هویت جمعی را تعریف می‌کند و سپس مجموعه‌ای از احکام را بر آن مترتب می‌سازد؛ بنابراین در ادامه به مقایسه مفهوم امت و ملت به عنوان دو مفهوم کلیدی مرتبط با سطح هویت جمعی می‌پردازیم.

۱-۳. رابطه مفهوم امت با مفهوم ملیت، مرز و تابعیت

تاکنون روشن شد که بخش مهمی از اختلافات موجود درباره نسبت امت و دولت - ملت، ناشی از خلط میان مفاهیمی است که اساساً در یک سطح قرار ندارند. در بسیاری از مباحث، «امت»، «ملت»، «دولت»، «مرز» و «تابعیت» به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که گویی همگی پاسخ به یک مسئله‌اند؛ درحالی‌که هر یک به بعدی متفاوت از سازمان‌یافتگی جامعه سیاسی ناظرند و کارکردی متمایز دارند؛ ازاین‌رو پیش از بررسی نسبت این مفاهیم، لازم است جایگاه هر یک در منظومه جامعه سیاسی مشخص شود. همان‌گونه که گفته شد، جامعه سیاسی را می‌توان دست‌کم از چهار جهت بررسی کرد؛ در این میان امت و ملت، در درجه نخست، به سطح هویت جمعی مربوط‌اند؛ زیرا هر دو می‌کوشند پاسخ دهند که جامعه سیاسی بر محور چه امری انسجام می‌یابد (Saunders, 2008, p. 304). تفاوت آنها در این است که امت، هویت را بر پایه ایمان، اعتقاد و اشتراک در نظام ارزشی اسلام تعریف می‌کند؛ درحالی‌که ملت در معنای جدید، اگرچه ممکن است از عناصر تاریخی، زبانی یا فرهنگی نیز متأثر باشد، در دولت - ملت معاصر بیش از هر چیز بر جامعه‌ای از شهروندان استوار است که در قالب یک سازمان سیاسی واحد زندگی کرده‌اند و به مجموعه‌ای از قواعد و نهادهای مشترک التزام دارند؛ ازاین‌رو امروزه ملیت لزوماً بر اشتراک نژادی یا فرهنگی مبتنی نیست و می‌تواند ماهیتی عمدتاً مدنی و قراردادی پیدا کند؛ بر این اساس تفاوت امت و ملت، پیش از آنکه در سطح نهادها یا ابزارهای حقوقی باشد، در مبنای هویت جمعی است. این تفاوت نیز لزوماً به معنای تعارض نیست؛ زیرا در جوامع انسانی، وجود هویت‌های متعدد و هم‌عرض امری پذیرفته‌شده است. یک فرد می‌تواند هم‌زمان دارای هویت خانوادگی، قومی، ملی، منطقه‌ای و حتی فراملی باشد، بی‌آنکه میان این سطوح، ضرورتاً تزاخمی باشد؛ برای نمونه

شهروندان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در عین برخورداری از هویت ملی، نوعی هویت اروپایی را نیز مبنای عمل قرار داده‌اند و این دو هویت، تا زمانی که الزامات متعارضی ایجاد نکنند، قابل جمع‌اند؛ همچنین در میان یهودیان جهان نیز، فارغ از تابعیت‌های گوناگون، نوعی هویت مشترک دینی و تاریخی مشاهده می‌شود که به خودی خود، تابعیت‌های مختلف آنان را نفی نمی‌کند؛ بنابراین صرف وجود هویت ملی، دلیلی بر نفی هویت امت یا به‌عکس نیست و عضویت در امت نیز لزوماً مستلزم ردّ هویت‌های ملی رقیب مانند ایرانی، عرب و ... نیست (Saunders, 2008, p. 304). اما مرز و تابعیت، بر خلاف امت و ملت، اساساً در سطح هویت قرار ندارند» (Mohammed & Jureidini, 2022, p. 10). تابعیت، به عضویت حقوقی افراد در جامعه سیاسی ناظر است و تعیین می‌کند که چه کسانی عضو رسمی آن جامعه به شمار می‌آیند و از چه حقوق و تکالیفی برخوردارند (Dumbrava, 2012, p. 79). مرز نیز قلمرو اعمال صلاحیت حکومت را مشخص می‌سازد و حدود اجرای قوانین و اقتدار سیاسی را تعیین می‌کند؛ ازاین‌رو کارکرد اصلی مرز و تابعیت، تعیین قلمرو صلاحیت و عضویت حقوقی است؛ هرچند این دو نهاد می‌توانند آثار هویتی و نمادین نیز داشته باشند. در نتیجه امت با مرز و تابعیت، در یک سطح نیستند تا بتوان از تعارض یا سازگاری مستقیم میان آنها سخن گفت؛ بلکه پرسش اصلی آن است که آیا نظام هنجاری برخاسته از امت، اقتضانات خاصی را بر نحوه تنظیم عضویت سیاسی و قلمرو اعمال صلاحیت حکومت تحمیل می‌کند یا خیر؛ به بیان دیگر مسئله اصلی این است که مرز و تابعیت تا چه اندازه می‌توانند در چارچوب الزامات ناشی از امت اسلامی بازتعریف شوند. همچنان که برخی اندیشمندان به جای تخریب یا لغو مدل دولت مدرن، اصلاح و توسعه آن در پرتو اصول امت را پیشنهاد کرده‌اند (Mohammed & Jureidini, 2022, p. 20). از سوی دیگر، همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، امت در فقه اسلامی صرفاً یک عنوان توصیفی برای جامعه مسلمانان نیست، بلکه موضوع مجموعه‌ای از احکام و تکالیف شرعی است که بر پایه اشتراک در اسلام جعل شده‌اند. این احکام، طیفی از مسئولیت‌های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را در بر می‌گیرند و در موارد متعددی، به روابط مسلمانان فراتر از مرزهای جغرافیایی ناظرند؛ بر این اساس نسبت امت با دولت - ملت باید در دو مرحله بررسی شود: نخست، نسبت امت با ملیت در سطح هویت جمعی؛ دوم نسبت احکام و مسئولیت‌های ناشی از امت با نهادهای دولت - ملت، از جمله مرز و تابعیت؛ ازاین‌رو صرف وجود این نهادها نه دلیل تعارض با امت است و نه دلیل سازگاری؛ بلکه معیار، نحوه تنظیم آنها بر پایه نظام هنجاری اسلام است. از این منظر، صرف وجود ملیت، مرز یا تابعیت، نه اثبات‌کننده سازگاری با امت است و نه دلیلی بر تعارض با آن. معیار اصلی، نحوه تنظیم این نهادها و میزان سازگاری آنها با نظام هنجاری اسلام است؛ بنابراین ارزیابی نسبت امت با دولت - ملت، تنها از طریق بررسی دو دسته معیار امکان‌پذیر خواهد بود: نخست، معیارهای ماهوی؛ بدین معنا که آیا قوانین و سیاست‌های مبتنی بر دولت - ملت، موجب

تعطیل یا نقض احکام فراملی اسلام، مانند حمایت از مسلمانان، دفاع از آنان و دیگر تکالیف ناشی از امت می‌شوند یا خیر؟ دوم، معیارهای ساختاری؛ بدین معنا که آیا شیوه سازمان‌یافتگی قدرت و اداره جامعه با مبانی اسلامی درباره نقش مردم، رضایت عمومی و سازوکارهای اعمال حاکمیت سازگار است یا خیر؟ بر اساس این چارچوب، نسبت امت، ملیت، مرز و تابعیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز باید در همین چهارچوب مفهومی بررسی گردد؛ بدین معنا که نخست روشن شود که ایشان امت و ملیت را در چه سطحی تعریف می‌کنند و آیا این دورا متعارض می‌دانند یا قابل جمع؛ سپس بررسی شود که مرز و تابعیت در منظومه فکری ایشان چه جایگاهی دارد و آیا از نظر ماهوی یا ساختاری با نظام هنجاری اسلام در تعارض اند یا خیر؟

۲. بازسازی چهارسطحی نسبت امت با ملت، دولت، تابعیت و مرز در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

گفتار نخست نشان داد که امت، ملت، دولت، تابعیت و مرز مفاهیمی هم‌عرض نیستند. امت و ملت در درجه نخست به هویت جمعی، دولت به سازمان سیاسی، تابعیت به عضویت حقوقی و مرز به قلمرو اعمال صلاحیت مربوط است. این تفکیک، تعارض مستقیم میان مفاهیم را برطرف می‌کند، اما به‌تنهایی برای اثبات سازگاری دولت - ملت با منظومه اسلامی کافی نیست. چه‌بسا این نهادها از نظر مفهومی با امت متفاوت باشند، ولی در نحوه صورت‌بندی یا اجرا با الزامات اسلامی تعارض پیدا کنند؛ ازاین‌رو این گفتار در دو سطح پیش می‌رود: نخست، نسبت امت با ملت، دولت، تابعیت و مرز در چهار ساحت تحلیل می‌شود؛ سپس عدم منافات این نهادها با احکام اسلامی در دو بعد ماهوی و شکلی بررسی خواهد شد.

۲-۱. سطح نخست؛ تفکیک چهار ساحت و رفع تعارض مفهومی

۲-۱-۱. هویت جمعی؛ نسبت امت و ملت

در سطح هویت جمعی، پرسش اصلی این است که افراد بر چه مبنایی خود را اعضای یک «ما» می‌دانند. امت و ملت هر دو به این سطح مربوط‌اند؛ اما مبنا و گستره آنها یکسان نیست: امت بر ایمان و جهت‌گیری ارزشی مشترک استوار است، درحالی‌که ملت، افراد را در قالب یک جامعه تاریخی، سرزمینی و سیاسی معین به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ ازاین‌رو نخست باید روشن شود که هویت امتی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چگونه تعریف می‌شود و آیا این هویت، ملت و هویت ملی را نفی می‌کند یا با آن قابل جمع است.

۲-۱-۱-۱. امت؛ هویت مبتنی بر ایمان و جهت‌گیری مشترک

امت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای پیش از هر چیز بر پیوند فکری و ایمانی استوار است؛ نه اشتراک خونی،

قومی یا جغرافیایی. ایشان خویشاوندی فکری را بر خویشاوندی نسبی مقدم می‌دانند و ولایت را در یکی از کاربردهای اجتماعی آن، پیوستگی و هم‌جهگی افرادی معرفی می‌کنند که از فکر، هدف و جهت حرکت مشترک برخوردارند. بر پایه این پیوند، افراد پراکنده به پیکری واحد و جامعه‌ای برخوردار از مسئولیت متقابل تبدیل می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، صص. ۳۷۵، ۵۴۰، ۶۶۷-۶۶۸). این برداشت در بیانات متأخر ایشان نیز استمرار دارد؛ چنان‌که امت اسلامی را هویتی واحد می‌دانند که تقسیم مسلمانان به ملیت‌ها و کشورهای گوناگون آن را از میان نمی‌برد؛ بر این اساس امت اجتماعی مبتنی بر ایمان، جهت‌گیری مشترک، پیوستگی اعضا و مسئولیت متقابل است و دایره‌ای از تعلق پدید می‌آورد که می‌تواند از پیوندهای خونی و مرزهای جغرافیایی فراتر رود (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۶/۲۶).

۲-۱-۱-۲. جمع هویت ملی و هویت امتی

تأکید آیت‌الله خامنه‌ای بر امت اسلامی به معنای نفی ملت‌ها، کشورها و هویت‌های ملی نیست. ایشان تحقق امت را در قالب واحدهای متکثر سیاسی و اجتماعی ممکن می‌دانند: «امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹)؛ بنابراین امت جایگزین ملت‌ها و دولت‌های موجود نیست، بلکه چارچوبی فراگیرتر است که آنها می‌توانند اجزای آن باشند. هویت ایرانی نیز در این چارچوب باقی می‌ماند. آیت‌الله خامنه‌ای تصریح می‌کنند: «افزون بر صفت ایرانی‌بودن، یک صفت بالاتر و مهم‌تری داریم و آن، مسلمان‌بودن و عضو امت اسلامی‌بودن است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۶/۲۶). تعبیر «افزون بر» نشان می‌دهد که هویت امتی، هویت ایرانی را حذف نمی‌کند، بلکه سطح گسترده‌تری از تعلق و مسئولیت را بر آن می‌افزاید. تأکید ایشان بر وحدت ملت ایران با وجود تکثر قومی و مذهبی و نیز لزوم رعایت استقلال و منافع ملی، اعتبار این سطح از هویت را تأیید می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۲/۱۹؛ ۱۳۹۱/۱۱/۱۹). امکان جمع این دو هویت، در توصیف آیت‌الله خامنه‌ای از شهید سلیمانی نیز به‌روشنی دیده می‌شود: «شهید عزیز ما، شهید سلیمانی، ثابت کرد که هم می‌توان ملّی‌ترین چهره کشور بود، هم می‌توان امتی‌ترین چهره کشور بود؛ در آن واحد ملّی‌ترین و امتی‌ترین بود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱). در اندیشه ایشان، دفاع از ملت، استقلال و امنیت کشور با احساس مسئولیت نسبت به امت اسلامی ناسازگار نیست و می‌تواند در امتداد همان نظام ارزشی قرار گیرد. در سطح هویت جمعی، امت و ملت قابل جمع‌اند؛ زیرا هویت ملی، همه ابعاد تعلق و مسئولیت مسلمانان را منحصر نمی‌کند و هویت امتی نیز موجودیت ملت را از میان نمی‌برد.

۲-۱-۲. سازمان سیاسی؛ نسبت امت و دولت

پس از بررسی امت و ملت در سطح هویت جمعی، مسئله بعدی آن است که این هویت در عرصه حیات

اجتماعی از چه طریق سازمان می‌یابد. آیت‌الله خامنه‌ای در طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تحقق اهداف تربیتی و اجتماعی اسلام را به شکل‌گیری جامعه و نظام اسلامی پیوند می‌زند و جامعه اسلامی را «کارخانه انسان‌سازی» می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، صص. ۶۵۹-۶۶۰)؛ بر این اساس تربیت اسلامی صرفاً از راه موعظه فردی اشخاص صورت نمی‌گیرد، بلکه به محیط اجتماعی و نظم سیاسی‌ای نیاز دارد که روابط، نهادها و قواعد آن نیز بر پایه ارزش‌های اسلامی شکل گرفته باشند: «در مکه هم بودند، می‌توانستند متفرق بشوند در اقطار بلاد، آنجا خدا را هم عبادت کنند؛ نه، این کافی نبود. آمدند مدینه، یک جامعه‌ای تشکیل دادند». جامعه‌ای که پیامبر (ص) هم عهده‌دار تعیین مقررات و هم مسئول اجرای آنها بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۶۶۱)؛ بنابراین تفاوت مدینه با اجتماع پراکنده مؤمنان فقط در افزایش تعداد آنان نبود، بلکه در شکل‌گیری جامعه‌ای برخوردار از قانون، رهبری و قدرت اجرای قواعد بود. آیت‌الله خامنه‌ای در مورد معنای ارسال میزان به همراه پیامبران در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «یک وسیله‌ای با پیغمبر فرستاده‌اند که آن می‌تواند تعادل و توازن اجتماعی ایجاد کند. چیست آن وسیله؟ دستگاه‌های قضایی الهی، این یکی است؛ مقررات قضایی، این یکی است؛ اجراکننده قانون، ضامن اجرا؛ میزان می‌تواند با این هم تطبیق کند. مقرراتی وجود دارد و ضامن اجرا و شاهد اجرای مقرراتی. همانی که امروز در عرف کشورهای دموکراسی، به آن می‌گویند قوه مجریه که عبارت است از دولت به اصطلاح» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۴۹۲). از مجموع این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که امت و دولت در یک سطح قرار ندارند: امت، هویت و جهت‌گیری ارزشی را پدید می‌آورد و دولت، سازمان تحقق‌نهادی این ارزش‌هاست؛ بنابراین امت دولت را حذف نمی‌کند و دولت نیز جایگزین امت یا مرز نهایی تعلقات اعضای آن نمی‌شود.

۲-۱-۳. عضویت حقوقی؛ نسبت امت و تابعیت

پس از بررسی هویت جمعی و سازمان سیاسی، سطح سوم به عضویت حقوقی افراد در جامعه سیاسی مربوط می‌شود. در سطح عضویت حقوقی، مسئله اصلی آن است که چه کسی عضو رسمی یک جامعه سیاسی به شمار می‌آید و بر پایه این عضویت، از چه حقوقی برخوردار می‌شود و چه تکالیفی بر عهده می‌گیرد. تابعیت در ساده‌ترین معنا، رابطه‌ای حقوقی میان فرد و دولتی معین است که حمایت دولت و برخورداری فرد از حقوق عمومی را در کنار التزام او به قوانین و تکالیف شهروندی سامان می‌دهد؛ از این رو بر خلاف امت و ملت، در درجه نخست ناظر به هویت جمعی نیست. البته آیت‌الله خامنه‌ای تابعیت جدید را به صورت اصطلاحی مستقل تعریف نکرده‌اند؛ از این رو نسبت امت و تابعیت در این پژوهش از مجموعه بیانات ایشان درباره عضو اجتماعی، حقوق عمومی و عضویت در جامعه سیاسی بازسازی می‌شود تا روشن گردد که آیا تعلق ایمانی به امت با عضویت حقوقی در دولت یکسان است یا

این دو، جایگاه و آثار متفاوتی دارند. توضیح ایشان درباره غیرمسلمانان جامعه مدینه نشان می‌دهد که هویت اعتقادی فرد را می‌توان از موقعیت او به عنوان عضو جامعه سیاسی تفکیک کرد: «در جامعه اسلامی، یهودی تحت ذمه هم، مسیحی تحت ذمه اسلام هم در راه اسلام حرکت می‌کند. از لحاظ اعمال شخصی، یهودی است؛ اما از لحاظ یک عضو اجتماعی، یک مسلمان است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۸۰۶). اگرچه ذمه، «عضو اجتماعی» و تابعیت جدید مترادف نیستند، این بیان امکان تفکیک هویت اعتقادی فرد از موقعیت او در جامعه سیاسی را نشان می‌دهد. غیرمسلمان بر دین خود باقی می‌ماند، اما عضو جامعه‌ای است که تحت نظم حقوقی اسلام اداره می‌شود و از حمایت‌ها و مسئولیت‌های متقابل آن برخوردار است. این تفکیک در بیانات متأخر ایشان صریح‌تر است: «فارغ از اینکه یک فرد مسلمان است یا غیرمسلمان و یا به نظام اسلامی وفادار است یا نیست، حقوق عمومی او باید محفوظ باشد؛ مثلاً نباید در کشور ناامنی وجود داشته باشد و باید آزادی و نگاه عادلانه برای همه مردم یکسان باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۷/۰۴). این بیان دو تمایز را هم‌زمان نشان می‌دهد. نخست آنکه مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق عمومی نیست؛ دوم آنکه حتی اعتقاد و وفاداری کامل به نظام سیاسی نیز شرط اصل برخورداری از این حقوق به شمار نمی‌آید. امنیت، عدالت و آزادی‌های عمومی، حقوقی متعلق به همه اعضای جامعه‌اند و دولت نمی‌تواند افراد را صرفاً به دلیل تفاوت دینی یا مخالفت فکری، از آنها محروم کند: «در مجموع، بین کسانی که به نظام معتقدند و کسانی که مخالف نظام‌اند، در حقوق شهروندی تفاوتی نیست. می‌توانند زندگی کنند؛ اما حق معارضة و مبارزه با نظام را ندارند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵). از این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای اعتقادداشتن به مبانی نظام، به‌خودی‌خود موجب خروج فرد از جامعه سیاسی یا سلب حقوق شهروندی او نمی‌شود؛ اما عضویت در جامعه سیاسی نیز به معنای آزادی از التزام به قانون نیست. این همان رابطه دوطرفه‌ای است که در مفهوم تابعیت وجود دارد: برخورداری از حمایت و حقوق عمومی در کنار التزام به قانون. البته برابری در حقوق عمومی، ضرورتاً به معنای یکسان بودن شرایط احراز همه مناصب عمومی نیست و برخی مسئولیت‌ها می‌توانند به صلاحیت‌ها و تعهدات افزون‌تری نیاز داشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۷/۰۴). در نتیجه تابعیت رابطه حقوقی فرد با دولتی معین است؛ درحالی‌که امت تعلقی ایمانی و مسئولیت‌آفرین است. مسلمان می‌تواند تابع یک دولت و هم‌زمان عضو امت اسلامی باشد؛ همچنان‌که غیرمسلمان می‌تواند عضو جامعه سیاسی و برخوردار از حقوق عمومی باشد، بدون آنکه از حیث ایمانی عضو امت باشد.

۲-۱-۴. قلمرو اعمال صلاحیت؛ نسبت امت و مرز

پس از تفکیک هویت جمعی، سازمان سیاسی و عضویت حقوقی، پرسش باقی‌مانده آن است که در

اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای دولت، قانون و اقتدار عمومی خود را در چه قلمرویی اعمال می‌کند. از کنار هم قرار دادن بیانات آیت الله خامنه‌ای درباره داخل و خارج جامعه اسلامی، ضرورت ایجاد «دارالهیجه»، اعتبار کشورها و لزوم حفظ مرزهای بین‌المللی، می‌توان جایگاه مرز جغرافیایی را در اندیشه ایشان بازسازی کرد. آیت الله خامنه‌ای در تبیین روابط امت اسلامی می‌گویند:

این امت اسلامی اگر بخواهند ولایت داشته باشند [...] دو جهت را باید مراعات کند: یک جهت، جهت ارتباطات داخلی است در داخل جامعه اسلامی؛ یک جهت، جهت ارتباطات خارجی است؛ یعنی رابطه عالم اسلام و امت اسلام و جامعه اسلامی با جوامع دیگر (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۶۹۰).

تفکیک میان «داخل جامعه اسلامی» و رابطه آن با «جوامع دیگر» نشان می‌دهد که جامعه اسلامی در مقام تحقق سیاسی، یک اجتماع بدون محدوده و فاقد تمایز درون و بیرون نیست. این جامعه دارای مناسبات داخلی است و در عین حال، با جوامع دیگر روابط خارجی برقرار می‌کند. هنگامی که این بیان در کنار توضیح پیشین ایشان درباره اداره امت به وسیله مقررات، قانون‌گذاری، اجرای قانون و قدرت عمومی قرار گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که اقتدار مستقیم سیاسی در درون جامعه، سازمان‌یافته اعمال می‌شود و رابطه با جوامع بیرونی از سنخ اعمال همان اقتدار داخلی نیست. آیت الله خامنه‌ای بر لزوم رعایت مرزهای بین‌المللی تأکید می‌کنند: «دو طرف به مرزهای بین‌المللی کشورها تعدی و تجاوز نکنند و مرزهای بین‌المللی بایستی محفوظ باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۸/۱۳). این بیان از روشن‌ترین شواهد پذیرش مرز جغرافیایی به عنوان حدی معتبر در روابط میان دولت‌هاست. اگر مرز صرفاً خطی بی‌اعتبار و فاقد اثر حقوقی بود، سخن گفتن از لزوم رعایت آن، منع تعدی به قلمرو کشورها و ضرورت محفوظ ماندن مرزهای بین‌المللی معنا نداشت؛ از این رو فراملی بودن امت را نمی‌توان به تجویز مداخله آزادانه دولت اسلامی در قلمرو دیگر کشورها یا بی‌اعتبار دانستن مرزهای آنان تفسیر کرد. آیت الله خامنه‌ای تنها بر تمامیت ارضی ایران تأکید نمی‌کنند، بلکه تمامیت ارضی دیگر کشورهای منطقه را نیز معتبر می‌دانند: «ما تمامیت ارضی کشورهای منطقه برایمان بسیار مهم [است]؛ تمامیت ارضی عراق و تمامیت ارضی سوریه برای ما کاملاً مهم [است]؛ آنها دنبال تجزیه‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۵/۲۶). اهمیت این بیان در آن است که احترام به تمامیت ارضی، تنها به دفاع یک دولت از سرزمین خود محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان اصلی معتبر درباره دیگر کشورهای اسلامی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. چه بسا دولت اسلامی به سرنوشت مسلمانان دیگر کشورها احساس مسئولیت کند، اما این مسئولیت به خودی خود حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشورها را از میان نمی‌برد. در عین حال اعتبار حقوقی مرز به معنای محدود شدن هویت و هم‌بستگی به آن نیست: «اسم‌ها نتواند شما را از هم جدا کند، مرزهای جغرافیایی نتواند شما را با هم دشمن کند، مرزهای جغرافیایی نتواند ملت‌ها را در مقابل هم قرار بدهد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹)؛

بنابراین مرز حد اعمال مستقیم صلاحیت دولت است، نه حد نهایی تعلق و مسئولیت مسلمان. بر پایه این بیانات، می‌توان در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای سه قلمرو را از یکدیگر تفکیک کرد. نخست، قلمرو اعمال صلاحیت که محدوده اجرای مستقیم قانون، اداره عمومی، قضا و اقتدار دولت که با مرز جغرافیایی کشور تعیین می‌شود؛ دوم، قلمرو تعلق هویتی که بیان می‌کند فرد خود را عضو چه اجتماعی می‌داند. مسلمان ایرانی از نظر حقوقی و سیاسی در قلمرو دولت ایران قرار دارد، اما از حیث ایمانی خود را عضو امت اسلامی نیز می‌داند؛ سوم، قلمرو مسئولیت است؛ یعنی دایره اشخاص و جوامعی که فرد یا دولت نسبت به سرنوشت آنان احساس تکلیف می‌کند. این دایره می‌تواند از قلمرو دولت گسترده‌تر باشد و مسلمانان یا جوامعی را در دیگر کشورها نیز در بر گیرد. گسترش دو دایره اخیر، به معنای گسترش خودکار قلمرو حاکمیت نیست.

۲-۲. سطح دوم؛ سنجش عدم منافات با احکام اسلامی

تعلق مفاهیم امت، ملت، دولت، تابعیت و مرز به ساحت‌های متفاوت، تعارض مفهومی میان آنها را برطرف می‌کند؛ اما سازگاری هنجاری آنها همچنان نیازمند بررسی است. دولت - ملت زمانی با منظومه اسلامی سازگار خواهد بود که هم در محتوای جهت‌گیری خود، به مسئولیت‌های برخاسته از امت توجه کند و هم در شیوه تحقق این مسئولیت‌ها، اراده مردم، قانون و حدود صلاحیت دولت‌ها را رعایت کند؛ بر این اساس در ادامه منافات‌نداشتن در دو بعد ماهوی و شکلی بررسی می‌شود.

۲-۱-۲. منافات‌نداشتن ماهوی؛ حفظ مسئولیت‌های فرامرزی

بعد ماهوی به محتوای دولت‌سازی و تعریف منافع و مسئولیت‌های آن مربوط است. پذیرش ملت، تابعیت و مرز زمانی با امت منافات ندارد که دولت، همه تعلقات و تکالیف انسان را در مرزهای ملی منحصر نکند و مسئولیت‌های اخلاقی، دینی و سیاسی نسبت به مسلمانان و مظلومان خارج از کشور را به طور کلی کنار نگذارد. آیت‌الله خامنه‌ای تعلق امتی را در شرایطی خاستگاه مسئولیت یاری مسلمان خارج از وطن می‌داند: «جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۱/۲۵). هرچند همین مسئولیت را به رعایت پیمان‌های سیاسی مقید می‌کنند:

اگر مسلمانی با گروه کافری مشغول جنگ بود، بر شما واجب است که ولو آن مسلمان پهلوی شما نیست، در وطن شما نیست، هجرت نکرده با شما، واجب است بر شما که بروید او را کمکش کنید ... مگر در یک صورت و آن این است: آن کسی که آن مسلمان دارد با او می‌جنگد، با شما پیمان صلح بسته باشد؛ در این صورت کمک به آن مسلمان هم دیگر واجب نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۶۴۸).

طبق این بیان، مسئولیت امتی در این بیان مطلق و گسسته از تعهدات سیاسی نیست، بلکه درون شبکه‌ای از پیمان‌ها و الزامات جمعی معنا می‌یابد؛ بنابراین دولت - ملت فی‌نفسه با امت تعارض ندارد؛ تعارض ماهوی زمانی پدید می‌آید که دولت، منافع ملی را به‌گونه‌ای مطلق تعریف کند که هرگونه مسئولیت اسلامی و انسانی فراتر از تابعیت و مرز را منتفی سازد.

۲-۲-۲. منافات‌نداشتن شکلی؛ رضایت مردم، قانون و حدود صلاحیت

وجود مسئولیت فرامرزی به این معنا نیست که مسئولان بتوانند نوع، میزان و هزینه اجرای آن را بدون رضایت مردم یا خارج از سازوکارهای قانونی بر جامعه تحمیل کنند. دولت اسلامی سازمان اداره جامعه‌ای معین و امانت‌دار قدرت و منابع عمومی آن است؛ ازاین‌رو تبدیل مسئولیت امتی به سیاست عمومی باید از مسیر قانون، نهادهای نمایندگی، بودجه مصوب، نظارت عمومی و توجه به توان و اولویت‌های جامعه صورت گیرد. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای اسلامی بودن دولت تنها به محتوای قوانین و اهداف آن مربوط نیست، بلکه شکل تشکیل و اداره آن نیز اهمیت دارد. از نظر ایشان استمرار مشروعیت حکومت نیز به حفظ این پیوند وابسته است: «اگر مردم حکومتی را نخواستند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴). ایشان در تبیین مفهوم ولایت نیز حکومت مبتنی بر زور و بی‌اعتنایی به افکار و احساسات مردم را از حقیقت ولایت خارج می‌دانند و ولایت را حکومتی معرفی می‌کنند که در آن میان حاکم و مردم «ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز» برقرار است و مردم به حاکم «متصل و پیوسته‌اند» و تصریح می‌کنند: «استکبار در ولایت وجود ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۱/۰۶).

ایشان افزون بر حق مردم در انتخاب زمامداران، از «اختیار مردم در هدایت جامعه و تعیین سیاست‌های اصولی نظام اسلامی» سخن می‌گویند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۴/۱۲)؛ بنابراین از نظر ایشان مردم‌سالاری صرفاً سازوکاری برای تعیین شخص حاکم نیست، بلکه حضور مردم در اداره، جهت‌دهی و نظارت بر دولت را نیز در بر می‌گیرد. رابطه اسلامیت و جمهوریت نیز بر همین مبنا تبیین می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای جمهوریت را عنصری نمی‌داند که از بیرون به حکومت اسلامی افزوده شده باشد:

اسلامیت و جمهوریت دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و یک حقیقت را به وجود آورده باشند؛ در دل اسلامیت، جمهوریت هست. در دل اتکای به حکم الهی، تکیه به مردم و احترام به خواست و رأی مردم هست (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲).

بنابراین در اندیشه ایشان دولت اسلامی از دو جهت با امت پیوند می‌خورد: از جهت ماهوی، باید ارزش‌ها و اهداف اجتماعی اسلام را در قالب قانون، عدالت و اداره عمومی تحقق دهد؛ نیز از جهت شکلی نمی‌تواند از اراده، انتخاب و حضور مردم جدا باشد؛ پس امت‌محوری نه به نفی دولت می‌انجامد

و نه با جمهوریت و مردم‌سالاری تعارض دارد. دولت، صورت نهادی تحقق اجتماعی ارزش‌های امت است و مردم نیز یک رکن مشروعیت الهی دولت، در شکل‌گیری، اداره و استمرار آن به شمار می‌آیند و مشروعیت ماهوی یک هدف، به‌تنهایی شیوه تصمیم‌گیری و اجرای آن را مشروع نمی‌سازد. شرط شکلی تنها به رضایت مردم داخل کشور محدود نیست، بلکه رعایت حاکمیت دولت صاحب قلمرو را نیز در بر می‌گیرد:

حضور ما به خواست دولت‌هاست؛ هر جا رفته‌ایم به خاطر این بوده است که دولت‌ها و ملت‌های منطقه از ما خواسته‌اند؛ زورگویی هم نکرده‌ایم، بکن نکن هم نکرده‌ایم، دخالت در امور کشورها هم نکرده‌ایم؛ کمک می‌خواستند، کمک کردیم ... ما قصد دخالت در کشورها نداریم (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱).

بنابراین اشتراک امتی یا وجود مسئولیت حمایتی، به‌تنهایی مجوز اعمال مستقیم قدرت در قلمرو دولت دیگر نیست: «حضور در هر نقطه‌ای احتیاج به همراهی و موافقت دولت آنجا دارد. ما در عراق هم که حضور پیدا کردیم، دولت عراق خودش از ما درخواست کرد؛ در سوریه هم که حضور پیدا کردیم، دولت سوریه از ما درخواست کرد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۹/۲۱). بر این مبنا، در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای حمایت از مقاومت را می‌توان یکی از صورت‌های تحقق مسئولیت فرامرزی دانست، مشروط بر آنکه از حیث ماهوی در خدمت رفع ظلم و حمایت از استقلال ملت‌ها باشد و از حیث شکلی، بر قانون، رضایت مردم، توان واقعی کشور و رعایت حاکمیت دولت صاحب قلمرو استوار شود.

۳. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین نسبت امت با ملت، دولت، تابعیت و مرز در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بود. یافته‌ها نشان داد که بخش مهمی از تعارض ادعاشده میان امت و دولت - ملت، از خلط مفاهیمی ناشی می‌شود که به سطوح متفاوت جامعه سیاسی تعلق دارند؛ بر این اساس امت و ملت به حوزه هویت جمعی، دولت به سازمان سیاسی، تابعیت به عضویت حقوقی و مرز به قلمرو اعمال حاکمیت مربوط‌اند و نسبت امت با هر یک باید متناسب با همین سطح تحلیل شود. بر پایه این تفکیک، امت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای جایگزین ملت، دولت، تابعیت یا مرز نیست، بلکه افقی فراگیرتر از هویت و مسئولیت را ترسیم می‌کند؛ از این رو هویت ملی با هویت امتی قابل جمع است. دولت اسلامی در عین اتکا به ارزش‌های اسلامی، با جمهوریت و نقش مردم تعارضی ندارد. تابعیت رابطه‌ای حقوقی مستقل از عضویت ایمانی است و مرز نیز قلمرو معتبر اعمال حاکمیت دولت به شمار می‌رود؛ هر چند مرزهای سیاسی، حدود نهایی همبستگی و مسئولیت اسلامی را تعیین نمی‌کنند. نوآوری اصلی پژوهش، ارائه الگویی چهارسطحی برای تحلیل نسبت امت با مفاهیم دولت - ملت است. بنابر این الگو دولت،

ملت، تابعیت و مرز در منظومه امت محور حذف نمی شوند، بلکه هر یک جایگاه و کارکرد خاص خود را می یابند؛ بدین ترتیب امت به مثابه مفهومی هویتی و مسئولیت آفرین، در کنار نهادهای حقوقی و سیاسی دولت - ملت قرار می گیرد، نه در تقابل با آنها.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، م. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. (چاپ سوم؛ ج ۱۲). بیروت: دار صادر.
- افتخاری، ا.؛ اسدی، ع.ر.؛ زهت، ا. (۱۳۹۳). ناسیونالیسم و هویت ملی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۳(۱۱)، صص. ۴۳-۱۹.
- اندرس، ب. (۱۳۹۳). *جماعت‌های تصویری: تأملاتی درباره منشأ و گسترش ناسیونالیسم*. م. محمدی (مترجم). تهران: انتشارات رخ داد نو.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- حمیری، ن. (بی‌تا). *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم*. (ج ۱). ح. العمری، م. الاریانی و ی. محمد عبدالله (محققان). بیروت: دارالفکر المعاصر؛ دمشق: دارالفکر.
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷/۰۱/۰۱). *بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39272>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۸/۰۷/۰۴). *بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=43551>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۷/۱۲/۰۴). *بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹/۰۱/۰۶). *بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا(ع)*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3001>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۲/۰۲/۰۹). *بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22405>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۴۰۰/۱۰/۱۱). *بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49260>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۶/۰۴/۱۲). *بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21496>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۰۵/۱۲). *بیانات در مراسم تنفیذ حکم دهمین دوره ریاست جمهوری*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7695>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۹/۰۸/۱۳). *بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم(ص) و امام صادق(ع)*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46771>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۲). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*. صهبا (گردآوری و تنظیم). تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷/۰۱/۲۵). *بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39394>

- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۰/۰۶/۱۵). *بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3082>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۷/۰۲/۱۹). *بیانات در دیدار با مردم لار*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3437>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۳/۱۰/۱۹). *بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28622>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۱/۱۱/۱۹). *بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21996>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۴۰۳/۰۹/۲۱). *بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم درباره تحولات منطقه*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58558>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۴/۰۵/۲۶). *بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524>
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۴۰۳/۰۶/۲۶). *بیانات در دیدار جمعی از علما و بزرگان اهل سنت کشور*. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57542>
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- طباطبایی، س.م.ح. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. (چاپ پنجم، ج. ۲). س.م.ب. موسوی همدانی (مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مصلحی، ز.؛ اسلامی، س. (۱۴۰۳). *نظریه امت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای*. *دانشنامه علوم انسانی*، ۱(۶)، صص. ۴۱-۲۶.

References

The Quran.

- Al-Himyarī, N. (n.d.). *Shams al-'ulūm wa-dawā' kalām al-'Arab min al-kulūm* (Vol. 1; H. al-'Umarī, M. al-Aryānī, & Y. Muḥammad 'Abd Allāh, Eds.). Dār al-Fikr al-Mu'āšir; Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Anderson, B. (2006). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism* (Rev. ed.). Verso.
- Anderson, B. (2014). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism* (M. Mohammadi, Trans.). Rokhdad-e No Publications. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (2001). *Teaching political knowledge: Foundations of theoretical and foundational political science*. Negah-e Moaser Publications. [In Persian]
- Brubaker, R. (2012). Religion and nationalism: Four approaches. *Nations and Nationalism*, 18(1), pp. 2-20.
- Dumbrava, C. (2012). *Nationality, citizenship and ethno-cultural membership: Preferential admission policies of EU countries*. Unpublished doctoral dissertation. European University Institute, Florence.
- Eftekhari, A., Asadi, A. R., & Nezhat, A. (2014). Nationalism and national identity in the

- thought of Ayatollah Khamenei. *Islamic Revolution Research Journal*, 3(11), pp. 19–43. [In Persian]
- Griffiths, M. (ed.). (2005). *Encyclopedia of international relations and global politics*. Routledge.
- Heywood, A. (2011). *Global politics*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Heywood, A. (2013). *Politics*. (4th ed.). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Heywood, A. (2015). *Political theory: An introduction*. (4th ed.). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Ibn Manzūr, M. (1993). *Lisān al-‘Arab* (3rd ed., Vol. 12). Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Khamenei, S. A. (1987, September 3). *Remarks in the Friday prayer sermons in Tehran*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21496> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (1999, February 23). *Remarks at a question-and-answer session with managers and editors of student publications*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2000, March 20). *Remarks at a large gathering of pilgrims and residents of the holy shrine of Imam Reza*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3001> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2001, September 6). *Remarks at a meeting with members of the Assembly of Experts*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3082> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2008, May 8). *Remarks at a meeting with the people of Lar*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3437> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2009, August 3). *Remarks at the ceremony for endorsing the decree of the tenth-term president*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7695> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2013). *An outline of Islamic thought in the Qur'an* (Sahba, Comp. & Ed.). Institute of Jihadi Faith Publications. [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2013, April 29). *Remarks at the World Assembly of Islamic Awakening and Scholars*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22405> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2013, February 8). *Remarks at a meeting with commanders and personnel of the Islamic Republic of Iran Army Air Force*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21996> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2015, August 17). *Remarks at a meeting with members of the Ahl al-Bayt World Assembly and the Islamic Radio and Television Union*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2015, January 9). *Remarks at a meeting with government officials and guests of the 28th International Islamic Unity Conference*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28622> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2018, April 14). *Remarks at a meeting with government officials and ambassadors of Islamic countries*.

- URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39394> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2018, March 21). *Remarks at a gathering of pilgrims and residents of the holy shrine of Imam Reza*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39272> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2019, September 26). *Remarks at a meeting with members of the Assembly of Experts*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=43551> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2020, November 3). *Televised remarks on the anniversary of the birth of the Prophet Muhammad and Imam Ja'far al-Šādiq*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46771> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2022, January 1). *Remarks at a meeting with the family and the headquarters for the anniversary of Lieutenant General Qasem Soleimani's martyrdom*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49260> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2024, December 11). *Remarks at a meeting with thousands of people from various sectors of society on regional developments*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58558> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2024, September 16). *Remarks at a meeting with a group of Sunni scholars and religious leaders from across the country*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57542> [In Persian]
- Kymlicka, W. (2001). *Politics in the vernacular: Nationalism, multiculturalism and citizenship*. Oxford: Oxford University Press.
- Malešević, S. & Trošt, T. P. (2018). Nation-state and nationalism. In G. Ritzer & C. Rojek (eds.), *The Blackwell encyclopedia of sociology*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Miller, D. (1995). *On nationality*. Oxford: Oxford University Press.
- Mohammed, H. & Jureidini, R. (2022). Umma and the nation-state: Dilemmas in refuge ethics. *Journal of International Humanitarian Action*, No. 7.
- Moslehi, Z., & Eslami, S. (2024). The theory of the Islamic ummah in the political thought of Ayatollah Khamenei. *Encyclopedia of the Humanities*, 1(6), pp. 26–41. [In Persian]
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. (1992). *Mufradāt al-fāz al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Saunders, R. A. (2008). The ummah as nation: A reappraisal in the wake of the “Cartoons Affair.” *Nations and Nationalism*, 14(2), pp. 303-321.
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1995). *The translation of Tafṣīr al-Mīzān* (5th ed., Vol. 2; S. M. B. Mūsavī Hamedānī, Trans.). Islamic Publications Office, Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
- Tansey, S. D. & Jackson, N. (2008). *Politics: The basics* (4th ed.). London: Routledge.